



«اگر مرا دوست بدارید، احکام مرا نگاه خواهید داشت ۱۶. و من از پدر خواهم خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد، ۱۷ یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را بپذیرد، زیرا نه او را می بیند و نه می شناسد؛ اما شما او را می شناسید، چرا که نزد شما مسکن می گزیند و در شما خواهد بود. ۱۸ شما را بی کس نمی گذارم؛ نزد شما می آیم ۱۹. پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید، اما شما خواهید دید، و چون من زنده ام، شما نیز خواهید زیست ۲۰. در آن روز، خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما ۲۱. آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می کند، اوست که مرا دوست می دارد؛ و آن که مرا دوست می دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته، خود را بر او ظاهر خواهم ساخت.» ۲۲ یهو، نه آسخریوطی، از او پرسید: «سرور من، چگونه است که می خواهی خود را بر ما ظاهر کنی، اما نه بر این جهان؟» ۲۳ «عیسی پاسخ داد: «اگر کسی مرا دوست بدارد، کلام مرا نگاه خواهد داشت، و پدرم او را دوست خواهد داشت، و ما نزد او خواهیم آمد و با او مسکن خواهیم گزید ۲۴. آن که مرا دوست نمی دارد، کلام مرا نگاه نخواهد داشت؛ و این کلام که می شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاده است.» ۲۵ این چیزها را زمانی به شما گفتم که هنوز با شما هستم ۲۶. اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هرآنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد ۲۷. برای شما آرامش به جا می گذارم؛ آرامش خود را به شما می دهم. آنچه من به شما می دهم، نه چنان است که جهان به شما می دهد. دل شما مضطرب و هراسان نباشد.

پدری دو دختر داشت که آنها را بیش از هر چیز دیگری دوست داشت. نام آنها گرچن و فیونا بود. اما گاهی اوقات دائماً با یکدیگر دعوا می کردند. پدر از این ناراحت می شد. روزی پدر مجبور شد به شهر دیگر مسافرت کند. قبل از رفتن، می خواست چیزی به دخترانش بدهد تا در غیاب او خوب رفتار کنند. بنابراین برای آنها سخنرانی کوتاهی کرد و توضیح داد که در غیاب او چه باید بکنند. او سخنرانی خود را با مهمترین نکته به پایان رساند: «مهمترین چیز این است که با یکدیگر مهربان باشید!» پدر ادامه داد. «من یک سورپرایز کوچک برای شما دارم. روی میز آشپزخانه است. بعد از رفتن من، می توانید هدایای خود را باز کنید.» وقتی پدر رفت، دو دختر با کنجکاو به آشپزخانه دویدند تا ببینند پدرشان چه چیزی برایشان آماده کرده است. آنها در آنجا قابلمه های جدید و براقی را پیدا کردند. دختران بسیار خوشحال شدند. و فیونا بلافاصله شروع به تمیز کردن قابلمه ها و پیچیدن آنها در ابریشم کرد. گرچن مطمئن نبود و ایده دیگری داشت. وقتی پدر این هدیه را به ما داد، مطمئناً منظورش این بود که باید از آن استفاده کنیم تا چیزی خوشمزه برای یکدیگر درست کنیم. فیونا از این پیشنهاد شوکه شد و گفت: «نه، این اصلاً ممکن نیست! ما هرگز نباید این قابلمه های جدید و زیبا را با آب و غذا کثیف کنیم!» و فیونا که عصبانی شده بود، قابلمه ها را برداشت و آنها را در بالاترین نقطه روی کابینت گذاشت تا گرچن حتی به فکر استفاده از آنها برای پختن غذا نیفتد. وقتی عیسی مسیح شاگردانش را ترک کرد، هدیه روح القدس را برای آنها به جا گذاشت. روح القدس مانند قابلمه فیونا و گرچن در ابریشم پیچیده نشده و روی کابینت قرار نگرفته، بلکه با عشق در زندگی مردم فعال خواهد بود: اگر کسی مرا دوست بدارد، کلام مرا نگاه خواهد داشت، و پدرم او را دوست خواهد داشت، و ما نزد او خواهیم آمد و با او مسکن خواهیم گزید.

وقتی روح القدس از طریق عشق کار می کند، خجالت نمی کشد در زندگی کثیف ما حضور داشته باشد. با استفاده از استعاره ی قابلمه ی دو دختر، می خواهم نشان دهم که روح القدس از پرداختن به کثیفی های روزمره شما خجالت نمی کشد تا بتواند به هدفش برسد. چطور می توانیم این را تصور کنیم؟

می خواهم این را با داستان زیر توضیح دهم: «من به کلیسا رفتم و یک مراسم زیبا را تجربه کردم. موسیقی بی نقص بود، کشیش خوب موعظه می کرد و بعد از مراسم، گفتگوهای دلپذیری داشتیم. و بعد مراسم تمام شد و به خانه رسیدم. جوراب ها و لباس کثیف فرزندانم در حمام پخش شده بودند، آشپزخانه به هم ریخته شده بود و هیچ اثری از بچه ها نبود... بایستی برای هفته آینده آماده می شدم و احساس می کردم که گرفتار عصبانیت هستم. بحث داغی با همسر و بعداً با بچه ها در گرفت... و در پایان روز، از خودم پرسیدم: آرامشی که آن روز صبح در مراسم برای من وجود داشت، کجا رفت؟» و این دقیقاً همان جایی است که روح القدس در کار است و از زندگی شخصی شما نمی ترسد. حتی اگر زندگی شما ناقص باشد و کارهای زیادی برای انجام دادن وجود داشته باشد. روح القدس از حضور در زندگی روزمره کثیف، متناقض و گناه آلود ما نمی ترسد. سوال این است که چگونه می توانیم از شر این شکاف ناخوشایند بین احساسات و زندگی واقعی خلاص شویم؟ چگونه می توانیم نظریه و عمل را با هم ترکیب کنیم؟ روح القدس چگونه می تواند در زندگی ما مؤثر باشد؟ باید به تمثیل کوچک ابتدای این خطبه

برگردم. زیرا، مانند همه ی مثالها، تمثیل پدر و دخترانش مستقیماً به رفتن عیسی به بهشت ربطی ندارد. این با عیسی مرتبط نیست چون او واقعاً ما را ترک نمی کند. و روح القدس را فقط به عنود هدیه برای ما باقی نمی گذارد، بلکه از طریق روح القدس خود عیسی حضور دارد. عیسی فقط فرهنگ مسیحی و احکام خود را به عنوان هدیه و وظیفه ای برای ما به ارمان نمی آورد تا در سفرماز با خود ببریم، بلکه خودش با ما و در ماست. مفسر عهد جدید، رودولف بولتمان زمانی پرسید: «آیا کودکی که پدرش قبل از تولدش فوت کرده، واقعاً می تواند او را دوست داشته باشد؟» و پاسخ بولتمان به وضوح «نه» بود! این ممکن نیست. در نهایت کودک می تواند روایت ها و داستانهای پدر را نگاه کند، به او احترام بگذارد یا از وصیت او پیروی کند. اما عشق ممکن نیست، زیرا رابطه شخصی با پدر وجود ندارد! و بنابراین، بولتمان نتیجه می گیرد که شاگردان بعدی، نمی توانند عیسی را واقعاً دوست داشته باشند، زیرا او را شخصاً نمی شناسند. به گفته بولتمان عشق فقط می تواند در احترام مسیحیان به احکام عیسی و پیروی از اراده او باشد. به این نظر بولتمان می توانیم با اطمینان پاسخ دهیم:

« یک رابطه شخصی مستقیم با عیسی وجود دارد! » خود عیسی این را به ما قول می دهد. او ما را یتیم رها نمی کند، بلکه روح القدس را به سوی ما جاری می کند. و از طریق روح القدس، خود عیسی در ما است. روح القدس در ابریشم پیچیده شده روی طاقچه نمی ماند، بلکه دقیقاً همان کاری را می کند که عیسی انجام داد. او به دنبال یک رابطه شخصی با ما است. این بدان معناست که عیسی وارد زندگی روزمره می شود. و می خواهد در آنجا نیز با ما باشد. او می خواهد به ما نزدیک باشد. او دقیقاً به جایی نگاه می کند که نگرانی های گوناگون داریم. وقتی دوباره راه خود را گم کرده ایم، ما را به توبه فرا می خواند. و او همچنین در جایی که ما شرمند هستیم، حضور دارد. و دقیقاً در جایی که احساس تنهایی و رها شدن می کنیم، از ما حمایت می کند. عیسی می گوید: «ما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد» لوتر کلمه یونانی برای روح القدس «پارا کلیت» را به عنوان تسلی دهنده ترجمه می کند. کلمه اصلی یونانی پیچیده تر است و علاوه بر تسلی دادن به معنای چیزی مانند حمایت یا مدافع نیز هست. بنابراین، روح القدس به ویژه در مواقع بحرانی فعال است، و نه فقط وقتی همه چیز عالی است. دقیقاً زمانی که ما از شلوغی و هیاهوی زندگی روزمره خسته شده ایم، او با ما است و به ما کمک می کند.

روح خدا چنان ارتباط نزدیکی برقرار می کند که تشخیص آن برای ما انسانها غیرممکن به نظر می رسد: «خدا کجا در کار است؟ و مداخله انسان کجا لازم است؟» مطمئناً منظور عیسی دقیقاً همین بود وقتی که برای نیکودیموس توضیح داد: روح خدا مانند باد است. می توانید آن را بشنوید و می توانید خم شدن درختان را ببینید، اما نمی توانید بگویید از کجا می آید یا به کجا می رود. و در مورد روح القدس نیز همینطور است. تمام زندگی مسیحیان از ابتدا تا انتها، ریشه در عیسی دارد. اینکه ما به عیسی ایمان داریم، کتاب مقدس را می خوانیم و به مراسم کلیسا می رویم از طریق عشق روح القدس امکانپذیر است. همانطور که همه هدایای روح القدس در زندگی مؤثر هستند. از زمان پنطیکاست، ما نتوانسته ایم به جز از طریق این عشق به شکل دیگری، با خدا و هموعان خود روبرو شویم. با این حال تمایز بین کار انسانی و کار خدا مهم است. مارتین لوتر این را در مقاله سوم در مورد روح القدس شرح می دهد: «من معتقدم که نمی توانم، نه به عقل نه به قدرت خودم به عیسی مسیح ایمان بیاورم ... اما روح القدس این قدرت را به من می دهد.» و عیسی به ما قول می دهد که همین روح القدس در ما کار می کند. روح القدس ما را از خودمان آزاد می کند. بنابراین، هرگز نیازی به تنها بودن نداریم. ما مانند یتیمان بدون والدین نیستیم. ما می دانیم که عیسی از طریق روح القدس با ماست. ما همچنین می دانیم که عیسی روز به روز به ما ایمان می دهد. هر کاری که انجام می دهیم به این روح خدا بستگی دارد. وقتی خداوند ما عیسی به ما می گوید که از طریق تعمید نجات یافته ایم، به این معنی است که ما در این عشق کاشته شده ایم و از طریق نزدیک بودن با عیسی با یکدیگر متحد هستیم. این بدان معناست که ما فرزندان او هستیم. این بدان معناست که ما آرامش او را خواهیم داشت. این بدان معناست که ما آرامشی خواهیم داشت که بسیار فراتر از آن است که جهان بتواند درک کند. بنابراین، اجازه ندهید قلب هایتان آشفته شود.

وقتی عیسی روح القدس را وعده می دهد، خود خدا را وعده می دهد. خود خدا در زندگی ما فعال می شود. و اطمینان و آسایش ما صرفاً از این باور ناشی می شود که خود خدا حضور دارد. اگر فقط مسئله معیارهای مذهبی خداوند ما بود، ما یک کلیسای فقیر باقی می ماندیم. در آن صورت مانند کسانی بودیم که در میانه مردگان به دنبال زنده می گردند. اما اینطور نیست. از طریق کلام عیسی، خود عیسی حضور دارد. در مثال اولیه ای که از گرتچن و فیونا آوردیم، مشخص است که چه چیزی در داستان غایب است: خود پدر. ما این را در کلیسا بهتر داریم. ما پدر را داریم. و اوست که پیوسته حضور خود را به ما یادآوری می کند، تسلی می دهد و تقویت می کند. وقتی یکشنبه به یکشنبه می گوییم: «خداوند با شما باشد!» پس او واقعاً با ماست. به خصوص وقتی فرزندان شوهر یا همکارانمان دوباره ما را آزاده می کنند. و وقتی چنین است، می توانیم نه تنها اینجا، بلکه آنجا نیز بی صدا فریاد بزنیم: «kyrie eleison». خداوند، رحم کن. و این دقیقاً همان کاری است که روح القدس انجام می دهد: او رحم می کند، شما را تسلی می دهد و در کنار شما می ایستد! آمین.